

حزب الدعوه و آمریکا؛ تعامل یا تقابل

تورج افشون *

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفدهم، شماره 4، پیاپی 68، زمستان 1395؛ صفحات 113-73

تاریخ پذیرش نهایی: 1395/11/30

تاریخ دریافت: 1395/10/26

چکیده

استقرار حاکمیت نوین با محوریت شیعیان در مقطع زمانی پساصدام، بر پیچیدگی منطق توازن قوا افزوده و شکل‌گیری جدیدی از الگوهای رقابت و رفاقت را رقم زده است. در این میان توجه به کمیت و کیفیت تعامل میان دو بازیگر اصلی این صحنه یعنی حزب الدعوه به‌مثابه بازیگر داخلی دخیل عمدتاً حاکم و آمریکا به‌مثابه بازیگر خارجی عمده دخیل، محقق را به این مسئله مهم رهنمون می‌سازد که اساس این تعاملات بر پایه «تعقیب منافع، تأمین امنیت و بهره‌گیری از ظرفیت‌های یکدیگر در راستای اهداف خود» است.

البته باید گفت در تعامل و تقابل حزب الدعوه و شاخه‌های متبوع آن، فاکتورهای متعددی نظیر روان‌شناسی سازمانی- ساختاری و رویکرد شخصیت‌های حزب الدعوه، نوع نگاه و ملاحظات سایر جریان‌های سیاسی شریک در قدرت، فشار جریان‌های مخالف روند سیاسی و جریان‌های خارج از حاکمیت، اولویت‌ها و ضرورت‌های سیاسی- امنیتی ایالات متحده آمریکا، راهبرد احزاب سیاسی عمده حاکم بر آمریکا و فرایند سیاست‌گذاری خارجی و اتخاذ مواضع در دو کشور و... مهم هستند. بنابراین در موضوع بررسی کمیت و کیفیت مناسبات حزب الدعوه به‌مثابه جریان سیاسی عمده شیعی حاکم بر عراق با آمریکا از مقطع پساصدام تا پس‌اداعش، بررسی منطقی، علمی و واقع‌بینانه تحولات نوین در عراق، ضرورتی انکارناپذیر است و این امر، موضوع اصلی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. البته در این پژوهش تلاش شده ضمن توجه به گذشته حزب الدعوه، جناح‌بندی‌های اصلی در این حزب درباره تعامل و تقابل با آمریکا روشن‌تر شود.

واژگان کلیدی

حزب الدعوه، ایالات متحده آمریکا، حکومت عراق، روابط خارجی و سیاست خارجی، جبهه مقاومت

مقدمه

سقوط صدام در پی حمله نظامی آمریکا و ائتلاف هم‌سو، نقطه عطفی در تاریخ تحولات جدید عراق است که موجب بسیاری از تحولات سیاسی - نظامی در منطقه غرب و جنوب غرب آسیا شد. به عبارت بهتر، می‌توان گفت تغییر مناسبات سیاسی و ایدئولوژیک میان برخی از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این نقطه از جهان تحت‌الشعاع تحولات پساصدام در عراق قرار می‌گیرد. در واقع، استقرار حاکمیت نوین در عراق با محوریت شیعیان پس از سقوط صدام بر پیچیدگی منطق توازن قوا و الگوهای رقابت و رفاقت یا به معنای دیگر تعامل و تقابل میان بازیگران داخلی و خارجی دخیل در عراق افزود. باری بوزان در این زمینه می‌گوید: «در این منطقه، برای هر بازیگر بومی یا جهانی دشوار است که از بازیگری دیگر در برابر یک دشمن ... پشتیبانی کند، بدون این‌که دوستی را در طرف [دیگر] تهدید نکرده باشد.» (بوزان، پاییز 1381: 670 با تلخیص)

از سوی دیگر، قطعیت گزینه‌های کلاسیک چهارگانه در خصوص

- دوستِ دشمنِ من، دشمنِ من است؛

- دوستِ دوستِ من، دوستِ من است؛

- دشمنِ دوستِ من، دشمنِ من است؛

- دشمنِ دشمنِ من، دوستِ من است؛

به هم خورده است و پس از تحولات 11 سپتامبر 2001 به‌ویژه پس از مقطع ورود داعش به خاک عراق در خرداد 1394 (ژوئن 2014) تا حد زیادی خطوط دوستی و دشمنی میان بازیگران به هم ریخته و تغییر پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که ممکن است دوست دشمن من، دیگر لزوماً دشمن من نباشد و بتوان از ظرفیت‌های آن در راستای نیازهای خود بهره‌برداری کرد.

بر این اساس، درک سیاستمداران و دولتمردان آمریکایی و عراقی از این مقوله‌ها، در مقاطع مختلف تاریخی پساصدام، منجر به بروز و ظهور بسیاری از اظهارات و اقدامات در این زمینه شده و همین امر، موضوع بررسی مقاله حاضر



نیز است. آنچه در تعامل و تقابل یا رقابت دو یا چند جانبه بازیگران داخلی و خارجی دخیل در عراق مهم است، توجه به تعقیب منافع و تأمین امنیت با بهره‌گیری از ظرفیت‌های طرف مقابل و رفع نیازهای خودی است. بنابراین توجه به این موضوع، در کمیت و کیفیت تعامل و تقابل میان حزب‌الدعوه و آمریکا به‌مثابه «جریان سیاسی عمدتاً حاکم از مقطع سقوط صدام تا کنون» و «بازیگر خارجی دخیل» مقوله مهمی به‌شمار می‌رود که به فاکتورهای متعدد دیگری نظیر روان‌شناسی سازمانی-ساختاری و شخصیتی در جریان یادشده، نوع نگاه و مداخلات سایر جریان‌های سیاسی شریک در روند سیاسی، فشار جریان‌های مخالف روند سیاسی و خارج از روند حاکمیت، اولویت‌های سیاسی و امنیتی ایالات متحده آمریکا، راهبرد احزاب سیاسی عمده بر آمریکا و فرایند سیاست‌گذاری خارجی در دو کشور و ... بستگی دارد.

در موضوع بررسی کمیت و کیفیت مناسبات حزب‌الدعوه - به‌مثابه جریان سیاسی عمده شیعی حاکم بر عراق از پس‌اصدام تا پس‌اداعش - و آمریکا، بررسی منطقی، علمی و واقع‌بینانه تحولات نوین در عراق، پیش‌نیاز ضروری به‌شمار می‌رود. بر این مبنا، توجه به شاخص‌ها و ابعادی نظیر قدرت‌یابی جریان‌های شیعی، وجود رهبران تأثیرگذار در بعد سیاسی و مذهبی، جهت‌گیری‌های ایدئولوژیکی و علمانی، حضور و مشارکت مردمی و موضوعاتی از این قبیل نه‌تنها لازم بلکه ضروری است.

به هر ترتیب، موضوع اصلی مقاله پیش رو، نحوه تعاملات و مناسبات میان حزب‌الدعوه و آمریکایی‌هاست که با توجه به وضعیت جدید حاکم بر عراق، مقطع زمانی پس از سقوط صدام تا کنون را مورد بررسی و توجه قرار خواهد داد. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که «حزب‌الدعوه و آمریکا مانند دو بازیگر اصلی صحنه عراق در دو بعد داخلی و خارجی از چه سطح مناسبات و روابطی برخوردار هستند؟» البته برای پاسخ به این پرسش، در لابه‌لای

پژوهش مسلماً به پرسش‌های فرعی دیگری مانند زیر پاسخ داده خواهد شد:

- آیا حزب‌الدعوه در تعامل با آمریکایی‌ها از یکدستی و یکنواختی برخوردار است؟

- رویکردها و نگاه‌های مهم یا خطوط اصلی سیاست‌گذاری در حزب‌الدعوه برای تعامل با بازیگری نظیر آمریکا کدامند؟

- نگاه آمریکایی‌ها به مقوله «حاکمیت با محوریت شیعیان در عراق» به‌ویژه کمیت و کیفیت تعامل با بیت شیعی چگونه است؟ این مقوله درباره حزب‌الدعوه چگونه و در چه سطحی است؟

با این اوصاف، هدف مقاله پیش‌رو، واکاوی رویکرد جریان سیاسی شیعی حزب‌الدعوه به تحولات نوین در عراق، نوع و سطح نگاه آن به آمریکا است. بنابراین ابتدا ضرورت دارد به گذشته حزب‌الدعوه نگاه گذرایی بیندازیم و همچنین مقایسه‌ای از تحول در رویکردهای گذشته و جدید این حزب نیز به دست آوریم.

حزب‌الدعوه اسلامی (حزب‌الدعوه الاسلامیه)

حزب‌الدعوه را باید قدیمی‌ترین حزب و جریان سیاسی شیعی معاصر عراق به شمار آورد. این جریان سیاسی که به رهبری افرادی چون شهید سید محمدباقر صدر، سید مهدی حکیم و سید مرتضی عسکری تأسیس شد، تشکیلاتی بین‌المللی بود که نخبگان سنی و شیعه از کشورهای مختلف منطقه را درون خود جای داده بود. بسیاری از شخصیت‌های مؤثر در پاکستان، لبنان، بحرین و عربستان از افرادی بودند که در گذشته عضو این حزب بودند. تشکیلات حزب‌الدعوه در سال‌های شکل‌گیری و مبارزه علیه حزب بعث، روابط گرمی با اخوان‌المسلمین داشت و در طرح‌هایی مانند حکومت اسلامی با آن دارای شباهت‌هایی بود؛ به گونه‌ای که می‌توان حزب‌الدعوه آن سال‌ها را با کمی تسامح اخوان‌المسلمین شیعه قلمداد کرد. حزب‌الدعوه اسلامی یک سازمان سیاسی اسلام‌گرای شیعی در عراق است که



ابتدا در قامت یک جنبش مذهبی اصلاح طلب پدیدار شد و سپس به ترویج ارزش‌های اسلامی، افزایش آگاهی سیاسی و مقابله با سکولاریسم و کمونیسم پرداخت. در دهه 1970 با افزایش نفوذ این حزب میان جوانان و شخصیت‌های مذهبی و سرکوب آن از سوی حکومت حزب بعث، حزب‌الدعوه به یک جریان انقلابی تبدیل شد که به مقاومت مسلحانه در برابر حکومت می‌پرداخت. دشمنی حزب‌الدعوه و حکومت صدام پس از شهادت محمدباقر صدر، رهبر معنوی این جنبش در سال 1980 به اوج خود رسید.

«حزب‌الدعوه الاسلامیه»¹ یکی از قدیمی‌ترین احزاب سیاسی موجود در عراق است. این حزب به استناد ادبیات و اظهارات اعضای آن، اواخر دهه 50 میلادی، (کل کشوندی و تقی‌زاده داوری، زمستان 1393: 130 به نقل از الخطیب، 1980: 40) در 12 اکتبر سال 1957 / 20 مهر 1336 در شهر مقدس نجف عراق تأسیس شد. البته این تاریخ را علی مؤمن ذکر کرده است؛ در حالی که حنا بطاطو تأسیس آن را پایان دهه 60 میلادی و عبدالله نفیسی و احمد موصلی، تاریخ تشکیل آن را سال‌های 1977م/1356ش و 1968م/1346ش می‌دانند (کل کشوندی و تقی‌زاده داوری، زمستان 1393: 130).

اگرچه درباره تاریخ تأسیس «حزب‌الدعوه» اختلاف نظر وجود دارد، اما با توجه به واقعیات جامعه عراقی آن دهه، همگان بر این باورند که ظهور حرکت حزب پس از انقلاب 1958 عبدالکریم قاسم بود؛ اما «حزب‌الدعوه» فعالیت علنی خود را پس از به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق در سال 1968 آغاز کرد. حزب‌الدعوه در اساس نامه‌اش، خط‌مشی خود را انقلابی اعلام کرد و تحقق اهداف حزب را در چهار مرحله دانست:

1. مرحله تغییر: در این مرحله، اعضای حزب با تغییر در اندیشه و سلوک خود تعالی می‌یابند تا بتوانند به هدایت و ارتقای سطح آگاهی مردم بپردازند.

2. مرحله سیاسی: حزب با دو شیوه سیاسی و مسلحانه با رژیم بعثی حاکم به مقابله برمی خیزد.

3. مرحله انقلابی: در این مرحله، هدف اصلی براندازی رژیم بعثی حاکم از طریق مبارزه مسلحانه و تشکیل حکومت اسلامی است.

4. مرحله حاکمیت: در این مرحله حزب باید ارکان نظام اسلامی را تشکیل دهد و احکام شریعت اسلامی را به اجرا درآورد و بر اجرای آن نظارت کند. در این مرحله، شکل حکومت و ساختار آن بر اساس شریعت اسلامی و تأمین منافع مسلمانان است. همچنین در این مرحله، قانون اساسی مُلهم از شریعت اسلامی تدوین می شود.

پایه های فکری

برخلاف دیدگاه برخی، حزب الدعوه بیش از آنکه از تجربه فدائیان اسلام در ایران تأثیر بپذیرد از تجربه اخوان المسلمین و حزب التحریر سنی در عراق تأثیر پذیرفت و اساساً افرادی مانند شیخ عارف بصری، الرفاعی، سبیتی و صابونچی که جزو اعضای ارشد این حزب بودند، همگی سوابق فعالیت حزبی را در تشکل های وابسته به اخوان المسلمین و حزب التحریر داشتند. ایدئولوژی حزب الدعوه از افکار شهید صدر متأثر بود که به نظریه شورا اعتقاد داشت و با عبور از مقوله عدم امکان تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت کبری، خلافت اسلامی را الگوی مناسبی برمی شمرد.¹ پایه اصلی تفکر این حزب، ایجاد دگرگونی فرهنگی در جامعه بر محور تربیت، مبتنی بر بازگشت به اسلام اصیل و دور از هر گونه اجبار و قوه قاهره بود. مانیفست عملیاتی حزب الدعوه در تشکل و سازماندهی مردم عمدتاً برگرفته از کتاب «اسلوب الدعوه فی القرآن الکریم» است که توسط سید محمدحسین فضل الله نوشته شده و راه های ایجاد تحول فکری و گسترش آگاهی دینی مؤثر و تربیت افرادی را بازگو می کند که مسئولیت تغییر را برعهده

1. البته این رویه در رأی و عمل به نظر می رسد که پس از انقلاب اسلامی 1357 با تغییرات و اصلاحاتی مواجه گردید.

می‌گیرند. (رویوران، 1388 به نقل از: الخرسان، 1999: 9)

این حزب ابتدا حامی مرجعیت در نجف اشرف به‌ویژه آیت‌الله سیدمحسن حکیم بود؛ ولی فشار دیگر مراجع بر آقای حکیم نگرانی ایشان از محدودیت فکری انتساب علما به تشکل حزبی را برانگیخت و ایشان را وادار کرد تا در سال 1960م از آقای صدر و فرزندان خود بخواهد از فعالیت حزبی انصراف دهند.

حزب‌الدعوه که تفکرش بیشتر دارای صبغه دینی- فرهنگی است، در دهه اول فعالیت خود حضور مسالمت‌آمیزی در صحنه سیاسی عراق داشت و به همین علت تا سال 1968م با ساختار قدرت در بغداد هیچ درگیری پیدا نکرد و تا آن زمان حتی یک نفر از حزب به شهادت نرسیده بود؛ ولی با کودتای 1968م در عراق و روی کار آمدن حزب بعث عربی سوسیالیست، تقابل فکری و سیاسی میان حزب‌الدعوه و حکومت آغاز شد.

در سال 1970م و پس از رحلت آیت‌الله حکیم، حکومت بعثی عراق به بهانه اختلاف سیاسی عراق با ایران بیش از سیصد هزار ایرانی مقیم در شهرهای مذهبی نجف، کربلا و کاظمین را در شرایط کاملاً غیرانسانی به ایران تبعید کرد. این اقدام دولت بعثی که با هدف ضربه زدن به پایگاه اجتماعی احزاب شیعی صورت گرفت، مقدمه‌ای برای اقدامات خشونت‌آمیز بعدی بود که در برنامه بعثی‌ها قرار داشت. در این اقدام، چهره‌های دینی بسیاری از جمله سید مرتضی عسکری و شیخ محمدعلی تسخیری و ده‌ها نفر شخصیت مطرح از تشکل حزب‌الدعوه به ایران تبعید شدند. اقدام بعدی حکومت بغداد، بازداشت شیخ عارف بصری، عماد تبریزی، عزالدین قبانچی، نوری طعمه و حسین جلوخان از چهره‌های اصلی حزب‌الدعوه بود که پس از شکنجه به اعدام محکوم شدند.

با آغاز شرایط فشار و خفقان سیاسی، حزب‌الدعوه حضور خود را در مراسم دینی و مردمی افزایش داد و از آنها در جهت تقویت خود بهره گرفت؛ اما نظام به‌سرعت برگزاری شعائر حسینی را محدود ساخت و دست‌اندرکاران هیئت‌ها و

سازمان‌دهندگان مراسم پیاده رفتن به کربلا در اربعین امام حسین (ع) را بازداشت و تعداد زیادی از آنان را به اعدام محکوم کرد. رژیم بعثی عراق در طول دهه هفتاد میلادی، هزاران نفر را به اتهام انتساب به حزب‌الدعوه بازداشت و شکنجه کرد؛ به گونه‌ای که مردم دیگر از نزدیک شدن به مسجد یا حسینیه خودداری می‌کردند. با این اوصاف، به نظر می‌رسد یکی از دلایل دوری از آمریکا و عدم شرکت این جریان در نشست‌های اولیه معارضان عراقی را می‌توان «پیوندهای میان حکومت صدام و آمریکایی‌ها» و «باز گذاشتن دست صدام در کشتار شیعیان توسط آمریکا» نیز ارزیابی کرد.

حزب‌الدعوه و انقلاب اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که متأثر از آموزه‌های اصیل شیعی و به عبارت دیگر مبتنی بر اندیشه سیاسی اصیل اسلامی به وقوع پیوست، علاوه بر آنکه یک تحول سیاسی مهم قلمداد می‌شد، تلنگری جدی بر سایر جوامع شیعی دنیا برای پیمودن مسیر رشد و پیشرفت به شیوه عملی آن در ایران به شمار می‌رفت که ماهیتی ساختارشکنانه و مخالف با وضع موجود داشت.

با آغاز جرقه‌های انقلاب اسلامی ایران، شیعیان سرخورده عراق یک بار دیگر امید پیدا کردند؛ به‌ویژه که ابتدا امام خمینی (ره) در نجف استقرار داشت و از احقاق حقوق شیعیان عراق نیز طرفدارای می‌کرد. اعمال فشار حکومت عراق بر امام در نجف با نارضایتی امام و تلاش ایشان برای خروج از عراق روبه‌رو شد و این اقدام، حوزه علمیه نجف و شیعیان عراق را تحریک کرد.

به هر حال، پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال 1357 ش (1979م) رفتار زیرزمینی هواداران حزب‌الدعوه را دگرگون و آشکار ساخت. آیت‌الله صدر نیز در اولین واکنش به پیروزی انقلاب اسلامی ایران، الگوی امام خمینی (ره) را که بر اصل ولایت فقیه بود، پذیرفت. کتاب «الخلافه و الشهادة» اثر آیت‌الله صدر، تحول



فکری ایشان را از نظریه شورا به نظریه امت و ولایت کاملاً نشان می‌دهد؛ اما این بدان معنا نیست که او به نظریه ولایت فقیه اعتقاد کاملی پیدا کرد. آیت‌الله صدر در اولین بیانیه خود خطاب به هواداران گفت: «در امام خمینی ذوب شوید؛ همان‌طور که او در اسلام ذوب شد.» در این بیانیه، شهید صدر اعلام کرد: «امروز موسی بر فرعون پیروز شد، امروز آیت‌الله خمینی حکومت شاه را سرنگون ساخت و هم‌اینک ما باید کارگزاران آن رهبر و منتظر دستورات ایشان باشیم.»

به نظر می‌رسد در این برهه با شکل‌گیری حکومت اسلامی در ایران، دیدگاه‌های اولیه شهید صدر در خصوص «عدم امکان تشکیل حکومت اسلامی» در زمان غیبت کبری با اصلاحاتی در رأی و عمل مواجه شد. از همین زاویه، شاخه حزب بعث متمایل به رهبری صدام، معاون اول رئیس‌جمهور وقت عراق بر این باور بود که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران یک چالش برای حکومت عراق است و دولت باید از هر گونه همبستگی مردم عراق با این انقلاب جلوگیری کند. برآیند این تفکر در نهایت چیزی جز افزایش فشار بر حزب‌الدعوه و شیعیان عراق نبود. در این شرایط، شهید صدر بازداشت شد؛ ولی به علت فشار گسترده مردم، دولت ناگزیر شد او را آزاد کند. ایشان در اعتراض به شرایط خفقان تهدید کردند از عراق خارج شوند؛ ولی امام خمینی پس از اطلاع از این مسئله از آقای صدر درخواست کرد تا در عراق بماند و آقای صدر طی نامه‌ای امثال امر امام را اعلام کرد. در نهایت نیز سید محمود هاشمی شاهرودی را به‌عنوان رابط خود با امام خمینی و انقلاب به ایران فرستاد.

با کودتای صدام بر ضد البکر فرایند سرکوب حزب‌الدعوه شدت بیشتری یافت و هزاران نفر به اتهام عضویت در حزب‌الدعوه بازداشت شدند. در رأس بازداشت‌شدگان، شهید سید محمدباقر صدر و خواهرش بنت‌الهدی بودند. شیعیان عراق به‌ویژه هواداران حزب‌الدعوه تصمیم گرفتند در 13 رجب 1399 ق (1979م)، سالروز تولد امام علی (ع) دست به اعتراض گسترده‌ای بزنند. این دعوت

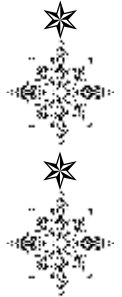
با استقبال بی نظیری در استان‌های شیعه‌نشین وسط و جنوب عراق روبه‌رو شد و دولت بعثی با سرکوب این اعتراض‌ها ده‌ها هزار نفر را بازداشت و آقای صدر و خواهرش را اعدام کرد.

با وجود اقدامات حکومت بعث در سرکوب شیعیان و مردم عراق و تحت فشار گذاشتن احزاب و جریان‌های اسلامی به‌ویژه حزب‌الدعوه، به سبب سکوت بین‌المللی در قبال این جنایات به‌ویژه پیوند میان حکومت بعث و آمریکا در افکار عمومی داخلی عراق، حزب‌الدعوه و اعضای شاخص آن همواره نگاه بدبینانه‌ای به مواضع و اقدامات آمریکا در قبال عراق داشتند؛ حتی زمانی که آمریکایی‌ها در «براندازی صدام» جدی شدند، باور این امر برای برخی شخصیت‌های شیعی در حزب‌الدعوه دشوار بود.

حزب‌الدعوه؛ آغاز دوران قدرت و مناسبات با آمریکا

با حمله آمریکا به عراق در سال 2003م. تشکل‌های چندگانه حزب‌الدعوه به کشور خود بازگشتند و دو گروه از آنان در شورای حاکمیت عراق که پل بریمر، حاکم غیرنظامی آمریکا تشکیل داد، شرکت کردند. آقایان عزالدین سلیم، رهبر «حرکه‌الدعوه الاسلامیه» و ابراهیم جعفری، سخنگوی «حزب‌الدعوه - المقر العام» نیز به عضویت این شورا درآمدند. موفق‌الریبعی که از کادرهای سابق الدعوه بود و وابستگی تشکیلاتی در آن هنگام با هیچ شاخه‌ای از این حزب نداشت نیز به عضویت شورای حاکمیت درآمد. در سال 2004م. عزالدین سلیم که ریاست دوره‌ای شورای حاکمیت را برعهده داشت، در یک عملیات تروریستی به شهادت رسید.

آمریکایی‌ها در آغاز، گرچه با احزاب مختلف عراقی از جمله «حزب‌الدعوه - المقر العام» و «حرکه‌الدعوه الاسلامیه» تعامل داشتند، با «حزب‌الدعوه - تنظیم العراق» برخوردی خصمانه کردند و آن را به گونه‌ای تحت فشار قرار دادند که



رهبر آن، سید هاشم موسوی برای مدتی ناگزیر به بازگشت به ایران شد. در اولین انتخابات مجلس مؤسسان در سال 2005م، همه شاخه‌های حزب‌الدعوه در «ائتلاف ملی و متحد عراق» شرکت کردند و با پیروزی در انتخابات، آقای جعفری سخنگوی «حزب‌الدعوه - المقر العام» را به نخست‌وزیری رساندند. در سال 2007م. «حزب‌الدعوه - المقر العام» کنگره عمومی برگزار کرد و نظام داخلی خود را تغییر داد. در نتیجه این تغییرات گسترده، سیستم دبیر کل جایگزین حالت شورایی شد و بر پایه اساس‌نامه جدید آقای نوری المالکی به عنوان اولین دبیر کل حزب انتخاب گردید. آقای جعفری، نخست‌وزیر وقت و سخنگوی حزب‌الدعوه پس از این انتخابات به‌عنوان اعتراض از حزب خارج شد و «جریان الاصلاح» را تأسیس کرد. پس از آن، «حزب‌الدعوه - المقر العام» آقای مالکی را برای پست نخست‌وزیری نامزد کرد. تحقق این امر، مستلزم استعفای آقای جعفری بود؛ اما آقای جعفری از انجام این درخواست خودداری کرد و این بحران پس از چند ماه با وساطت جمهوری اسلامی ایران به پایان رسید و آقای مالکی جای آقای جعفری را گرفت.

در انتخابات 2009م آقای مالکی با جذب دیگر شاخه‌های حزب‌الدعوه، «ائتلاف دولت قانون» را تشکیل داد و جدا از دیگر گروه‌های شیعی وارد انتخابات شوراهای استانی و سپس پارلمانی شد. پیروزی گسترده ائتلاف دولت قانون در انتخابات پارلمانی (89 کرسی از 325 کرسی) جایگاه حزب‌الدعوه و رهبری نوری مالکی را در ساختار سیاسی عراق تثبیت کرد. در این انتخابات «جریان الاصلاح» که با «مجلس اعلای اسلامی عراق» اتحاد و ائتلاف داشت، تنها یک کرسی از مجموع هفتاد کرسی (فقط به نام آقای جعفری) به دست آورد. آقای مالکی در نتیجه این انتخابات پس از چند ماه اختلاف و تأخیر موفق شد با ائتلاف با صدری‌ها و کردها، ائتلاف اکثریتی به‌وجود آورد و بار دیگر به نخست‌وزیری برسد (روبوران، 1388، با تصرف و تلخیص).

در واقع می‌توان گفت مواضع و نگاه حزب‌الدعوه به غرب تا پیش از رسیدن به قدرت و حضور در صحنه سیاسی عراق به منظور ارزیابی سیاست‌های آن در قبال آمریکایی‌ها و کمیت و کیفیت تعامل با آنها، بر پایه «قدرت» و «نیاز» نیست؛ بنابراین قابل مطالعه دقیق نمی‌باشد و آنچه قابلیت مطالعه علمی و عینی دارد، تنها پس از سقوط صدام و به دست گرفتن «محوریت قدرت» و «حاکمیت مستقر نوین عراق» است. این مهم را باید در چارچوب موضع‌گیری‌های سیاسی - خارجی و یا به عبارت ساده‌تر سیاست خارجی این جریان سیاسی جست‌وجو کرد. در این راستا، سیاست خارجی به معنی دنبال کردن هدف‌های یک بازیگر در محیط بین‌المللی و در رابطه با جامعه‌ها، دولت‌ها و کشورهای دیگر است.

سیاست خارجی، راهنمای موضع‌گیری در جهان است و مجموعه‌ای از اهداف بین‌المللی و راه‌های رسیدن به آنها را شامل می‌شود (آشوری، 1354). بنا بر تعریفی دیگر سیاست خارجی، مجموعه طرح‌ها و قواعدی است که روابط خارجی کشوری معین با دیگر کشورها را تعیین می‌کند و برای حفاظت از منافع و اهداف آن کشور است (زکی محمد، 1975: 23). در این میان، یکی از کلیدی‌ترین مباحث در سیاست خارجی و موضع‌گیری‌های سیاسی - خارجی، مقوله تصمیم‌گیری و تصمیمات اتخاذشده رهبران در چنین عرصه‌ای است. تعاملات و مناسبات یک بازیگر با سایر بازیگران، متأثر از انتظارات متقابل و بر پایه پیش‌بینی رفتارهاست. به عبارت دقیق‌تر باید گفت انتظارات متقابل ریشه در شناخت بازیگران از یکدیگر دارد. به هر حال، «شخصیت افراد به‌ویژه رهبران در تصمیم‌های آنان و به تبع آن در [موضع‌گیری‌های سیاسی] و سیاست خارجی کشور تأثیرگذار است» (رحمانی و رسولی‌فر، بهار 1395: 9). در واقع موضوع «سیاست خارجی» و مواضع حزب‌الدعوه در مقابل آمریکا، پس از «کسب قدرت» معنا پیدا می‌کند و آنچه پیش از آن موجود بوده، تنها در قالب انتظارات یک بازیگر معارض عراقی از یک قدرت خارجی بیگانه قابل تحلیل و بررسی است.



برای فهم بهتر سیاست خارجی کنونی عراق به ویژه مواضع حزب الدعوه در قبال آمریکایی‌ها، نگاهی کوتاه به سیاست خارجی عراق بر مبنای «توجه به سیاست عدم توازن» و تمایل به یک بازیگر خاص بین‌المللی ضروری است.

جلوه سیاست خارجی عراق از زمان تأسیس جمهوری عراق در سال 1958 تاکنون، عدم توازن در این سیاست به دلیل کودتاها و جنگ‌های متعدد بوده است. این تعاریف نشان می‌دهد که عراق معاصر همواره از اتخاذ سیاستی پایدار و بلندمدت در سیاست خارجی خود ناتوان بوده است. سیاست‌های رژیم بعثی که در طول بیش از سه دهه در عمل تنش‌آفرینی در محیط پیرامونی و بین‌المللی بوده است، باعث شد نظام سیاسی جدید در عراق که پس از سال 2003 شکل گرفت با انبوهی از مشکلات سیاسی، حقوقی و اقتصادی با همسایگان و دیگر ساختارهای سیاسی بین‌المللی و حتی تعهدات مالی در قبال دیگران مواجه شود.

حکومت جدید در عراق از همان ابتدای شکل‌گیری خود با چالش عمده عدم پذیرش رسمی توسط برخی از همسایگان خود به‌خصوص کشورهای عربی مواجه بود. افزون بر این که اشغال کشور توسط آمریکا عملاً باعث شده بود در حوزه سیاست خارجی، اغلب کشورها به جای تعامل با بغداد و حاکمان جدید مستقیماً با واشنگتن در ارتباط باشند. این مسئله مهم حتی در بدنه خود «حاکمیت با محوریت شیعی» و جریان‌های سیاسی شیعی نیز وجود داشت؛ به نحوی که آمریکا را به «کانون حل و فصل درگیری‌ها» به زعم آنها تبدیل کرده بود. علاوه بر این که چالش‌های سیاسی احزاب و جریان‌های سیاسی عراق با یکدیگر، ورود کشور به نظام سیاسی سهمیه‌بندی طایفه‌ای و مذهبی و چالش‌های تقسیم قدرت میان این احزاب که به معنای حقیقی کلمه بلوک‌های مذهبی و قومیتی بودند، باعث شد عراق جدید با خلأ جدی نبود یک راهبرد واقعی برای ترسیم یک سیاست خارجی پایدار، واقعی و بلندمدت مواجه و همچنین «تعیین نحوه، کمیت و کیفیت تعامل با یک بازیگر خاص» گردد.

از سوی دیگر، تشکیل حکومت‌های ائتلافی با این‌که برای استقرار سیاسی کشور بوده است؛ اما این‌گونه حکومت‌ها که بر مبنای راضی کردن همه بازیگران سیاسی شکل گرفتند، به خودی خود نتوانسته است در ترسیم یک سیاست خارجی قوی و متوازن برای عراق مناسب باشد، زیرا یک‌دست نبودن ساختار حکومت و نهادهای دولت و وابستگی هر یک از جریان‌ها به یکی از طرف‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی باعث چندپارگی و «قوم‌محوری» عراق در ترسیم سیاست خارجی نسبتاً پایدار و حتی تشتت در اتخاذ مواضع آنی می‌گردد.

انفجار ساختمان وزارت امور خارجه و وزارت دارایی در آگوست سال 2009 و متشتت شدن احزاب سیاسی عراق با اتخاذ مواضع متعدد و بعضاً متضاد با یکدیگر نشان داد عراق عملاً از خلأ وجود یک سیاست خارجی معین و یکپارچه رنج می‌برد و این منافع احزاب و وابستگی‌های خارجی آنان و الزامات داخلی و اختصاصی هر یک از آنهاست که در اتخاذ مواضع و راهبری اقدامات بین‌المللی عراق مؤثر است.

با این حال روشن است که در کلیت ماجرا، سیاست اتخاذ شده عراق در برخورد با جهان خارجی پس از 2003 تا کنون مبتنی بر حل اختلافات برجای مانده از دوران رژیم صدام، کاهش تنش با کشورهای همسایه و عدم دخالت در امور داخلی آن‌ها و حضور فعال در مجامع بین‌المللی به‌ویژه در موضوعاتی مانند مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و چالش‌های زیست‌محیطی و اخیراً «چاشنی دوری از محاور» بوده است.

واقعیت این‌جاست که بازیگران داخلی در عراق هر یک به‌دلیل مشی سیاسی و اعتقادی متفاوت و وابستگی‌های مبتنی بر تداوم عمق منطقه‌ای، رویکردهای متفاوت و بعضاً متضادی به موضوعات خارجی کشور دارند؛ موضوعی که باعث می‌گردد تا عراق همچنان از نبود یک سیاست خارجی قوی و موضع روشن رنج ببرد. به‌عنوان مثال، مخالفت عراق در نشست وزیران خارجه اتحادیه عرب برای



محکومیت ایران برای حمله به سفارت عربستان یا مخالفت با تروریست دانستن حزب الله لبنان را باید به عنوان مشی اعتقادی جریان‌های سیاسی شیعی (که در رأس حاکمیت عراق قرار دارند) دانست و به هیچ وجه نباید آن را یک راهبرد در سیاست خارجی عراق تصور کرد.

با این اوصاف در این پژوهش، رویکرد و نگاه مهم‌ترین حزب سیاسی شیعی مؤثر در شکل‌گیری حاکمیت عراق به روابط، سیاست خارجی و مواضع آنها در قبال ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این پژوهش نشان خواهد داد که اختلاف نظر در سیاست و مواضع خارجی میان جریان‌های وابسته به این حزب شیعی نیز دیده می‌شود.

در واکاوی رویکرد حزب‌الدعوه به تحولات نوین این کشور و نوع روابط و نگاه آنها به آمریکا، ابتدا به نظر می‌رسد غلبه رویکرد «عمل‌گرایانه معطوف به مصلحت»، به عنوان نقطه عطف عمده آن در این تحولات قابل تبیین است؛ هر چند این حزب از محمل حضور آمریکایی‌ها در عراق در صدد پیشبرد برخی از منافع حزبی و ملی نیز بوده است.

این حزب پس از براندازی حکومت صدام در سال 2003 توسط ائتلاف به اصطلاح ضد تروریسم به یکی از مهم‌ترین احزاب سیاسی عراق تبدیل شد؛ به طوری که حیدر العبادی، نخست‌وزیر کنونی و نوری المالکی و ابراهیم الجعفری، دو نخست‌وزیر قبلی کشور همگی از اعضای این حزب بوده‌اند.

در بررسی تعامل این حزب و آمریکایی‌ها و محور قرار گرفتن آن در عراق، بار دیگر باید تأکید کنیم که حزب‌الدعوه از پشتیبانان انقلابیون و اسلام‌گرایان مخالف حکومت شاهنشاهی ایران بود و پس از وقوع انقلاب اسلامی در این کشور مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. این حزب در جریان جنگ عراق علیه ایران برای انجام عملیات‌های مسلحانه علیه حکومت صدام اقدام می‌کرد (موضوعی که مخالف با مشی کلی نظامی و سیاسی آمریکا در منطقه بود). حمایت ایران از این

حزب و روابط نزدیک آنان با یکدیگر تا کنون نیز ادامه یافته است؛ هرچند در برخی موارد اختلافاتی با یکدیگر دارند، به گونه‌ای که تفسیر حزب‌الدعوه از حکومت اسلامی در چارچوب نظریه ولایت امت محمدباقر صدر و شاگردانش می‌گنجد که با نظریه رایج ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران تفاوت دارد؛ ولی ضدیتی ندارد. این حزب از دهه 1990 به این سو، گرایش‌هایی از ملی‌گرایی عراقی را نیز نشان داده است (ویکیپدیای فارسی، 1396/3/6، با تلخیص و تصرف).

یادآوری این نکته ضرورت دارد که در اساس‌نامه حزب‌الدعوه آمده است که این حزب، آزادی کشورهای اسلامی از سیطره استعمار، پشتیبانی از بنای دولت اسلامی برای زمینه‌چینی تشکیل دولت جهانی اسلام و دعوت به پذیرش اسلام را از اهداف خود می‌داند (حزب‌الدعوه المرکزیه، 1414 قمری: 10). این موضوع نشان می‌دهد سران حزب، تمایلات اساسی برای تشکیل حکومت اسلامی و برنامه‌ریزی برای تحقق آن داشته‌اند.

همان‌گونه که پیش‌تر آمد، بنیانگذاران و نظریه‌پردازان حزب، چهار مرحله برای تحقق اهداف در نظر داشتند: مرحله ایجاد تغییرات فکری در جامعه، مرحله سیاسی یا تحریک امت علیه حکومت غیر اسلامی، به دست گرفتن قدرت و زمام رهبری امت و مرحله تطبیق شریعت (شبر: 74 - 164). تاریخ معاصر عراق نشان می‌دهد حزب‌الدعوه با داشتن یک برنامه اساسی، قدم در اجرای اهداف خود گذاشته بود؛ هرچند قلع و قمع صورت گرفته توسط رژیم بعثی در عمل اهداف حزب را در همان مرحله دوم یعنی تحریک امت علیه حکومت متوقف کرد، اما چند دهه بعد یعنی در سال‌های پس از سرنگونی صدام، این حزب با مشی جدیدی که حاکی از تغییرات حاصل در جهان‌بینی سران آن بود، به بخشی از حاکمیت جدید عراق و رهبری آن تبدیل شد.

حزب‌الدعوه یازده سال پیش از سرنگونی رژیم بعث،¹ برنامه سیاسی خود را

1. پس از مقطع زمانی اوایل دهه 1990م، آمریکایی‌ها هرازگاهی از «حمله به رژیم بعث صدام» دم می‌زدند.

منتشر کرد؛ برنامه‌ای که نشان می‌داد واقعیت‌های موجود در عرصه سیاسی و بین‌المللی عملاً دیدگاه آنان در شکل حکومت‌داری را تغییر داده است. این بار حزب‌الدعوه از انعطاف در برنامه سیاسی خود خبر می‌داد. در نظر گرفتن متغیرهای سیاسی و پذیرش عوامل مؤثر در این متغیرها، نشان‌دهنده تغییرات و اصلاحاتی در گذشته و رویکرد متفاوت آنان است.

در اختیار گرفتن قدرت در سال 2005 توسط حزب‌الدعوه، برای نخستین بار عرصه‌ای برای شناخت رویکرد آنها به سیاست خارجی است. همان‌گونه که اشاره شد، سرنگونی صدام و به قدرت رسیدن دولتی که شیعیان سهم اصلی را داشتند، در عمل عراق را در محیط پیرامونی عربی خود ایزوله و منزوی کرد. حزب‌الدعوه به‌عنوان حزبی شیعی که با جمهوری اسلامی ایران روابط خوبی داشت و بخشی از رهبران آن سال‌ها در ایران زندگی می‌کردند، مورد اعتماد همسایگان عرب خود نبود و از همان ابتدا عملاً بخشی از تلاش رهبران آن، معطوف به جلب اعتماد جهان عرب شد.

در آن سو نیز آمریکایی‌ها که اساساً نظر خوش‌بینانه‌ای به احزاب اسلامی شیعی نداشتند (<http://tabyincenter.ir/10716>)، عملاً به دلیل حضور الدعوه در قدرت، مجبور به همکاری با آن بودند و در غالب موارد به ناچار حمایت خود را نیز از این دولت‌ها (حکومت‌های جعفری، مالکی و العبادی) اعلام کردند. این در حالی است که آمریکایی‌ها برای سال‌ها، مسئولیت حوادث بمب‌گذاری و حمله به اماکن دیپلماتیک آمریکا در کویت و لبنان را متوجه افرادی منتسب به اسلام‌گرایان به‌ویژه الدعوه می‌دانستند. لذا قابل درک است که در مجموع واشنگتن از حضور الدعوه در رأس قدرت سیاسی عراق خوشنود نباشد.¹

1. در همین زمینه، جان بولتون، سفیر اسبق ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل در مقاله‌ای که اخیراً توسط روزنامه وال استریت ژورنال منتشر شده است، می‌نویسد آمریکا باید دست از حمایت‌های نظامی خود از دولت کنونی عراق بردارد یا آن را به‌شدت کاهش دهد؛ زیرا اکنون طرفداران شیعی ایران بر بغداد حکومت دارند... وضعیت کنونی عراق شبیه اوضاع اروپای شرقی در اواخر دهه چهل از قرن گذشته است و آن زمان نیز مسکو بر آن چیره شده بود ... سیطره سیاسی و نظامی بغداد بر

نوری مالکی، سخنگوی سابق حزب الدعوه در ژانویه 2003 به فاصله کوتاهی از حمله آمریکا به عراق در گفت و گویی با سایت اینترنتی الدعوه با انتقاد از آمریکا گفته بود این کشور هیچ وقت در کنار مجاهدان و مردم نبوده، بلکه در کنار صدام بوده است (<http://tabyincenter.ir/10716>).

جمع بندی و بررسی مواضع چند سال اخیر حزب الدعوه نشان می دهد این حزب تلاش داشته نقش یک جریان سیاسی اسلامی فرامنطقه ای و فعال را ایفا کند؛ البته اتخاذ این مواضع، به طور کلی خواهناخواه عراق را در امتداد محور مقاومت قرار داده است. حمایت از حزب الله لبنان و مخالفت با اجماع عربی در تروریستی شمردن مقاومت لبنان و ایستادن در کنار ایران (حمایت از جمهوری اسامی ایران) در موضع گیری های اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی علیه تهران، بخش عمده دلیل خشم رسانه های سلطه و برخی سران جهان عرب از این حزب و اعضای آن را نشان می دهد. علاوه بر این که موضع گیری های شدید برخی از رهبران این حزب نظیر مالکی علیه عربستان سعودی و سیاست های آن در منطقه و فکر وهابی، گویای شکل نگاه این حزب به رویدادهای عربی است. در موضوع سوریه نیز با این که موضع گیری های شدید مالکی علیه سوریه در سال هایی که این کشور پناهگاه حزب بعث عراق بود و دمشق متهم به بازگذاشتن مرزها برای ورود انتحاری ها و خرابکاران بود به شدت به روابط دو کشور لطمه وارد کرد، می توان گفت که مناسبات عراق و جریان های شیعی در رأس قدرت با آمریکا و فشارهای طرف آمریکایی نیز مؤثر بود؛ اما پس از ناآرام شدن سوریه و حضور تروریست ها در این کشور و درگیر شدن دو کشور با دشمن مشترک، مناسبات مالکی و حکومت العبادی با اسد به حالت عادی بازگشته و تا کنون این روابط با فراز و نشیب ادامه داشته است.

مناطق مورد اشغال داعش، موجب افزایش قدرت ایران می شود و این به سود منافع آمریکا نیست ... آمریکا باید درک کند هم روسیه و هم ایران دشمن هستند و عراق در وضعیت کنونی در ردیف دوستان نیست (گزارش مرکز مطالعات عراق، 1396/4/11).

جالب این جاست که به رغم روابط سنتی و گرم مجلس اعلا با جمهوری اسلامی ایران، رسانه های عربی، حزب الدعوه را به عنوان مزدور و عامل سیاست های تهران در عراق معرفی می کنند. اسکای نیوز امارات در سال 2016 در گزارشی، حزب الدعوه را چهره سیاه ایران در عراق معرفی کرده بود (<http://skynewsarabia.com/web/article/768633>) که البته روابط گرم چند سال اخیر مالکی با حکومت ایران در این مسئله تأثیر جدی داشت.

در مجموع سیاست خارجی حزب الدعوه در شرایط فعلی را می توان در چارچوب نزدیکی به جمهوری اسلامی ایران، حفظ مناسبات متعادل یا متوازن بغداد با واشنگتن و تهران، بهبود روابط با همسایگان عرب با ضرورت درک احترام متقابل و جلوگیری از تنش بیشتر با ترکیه و آرام نگاه داشتن اوضاع در کشور خود تلقی کرد.

برای آشنایی بیشتر با نگاه حزب الدعوه به آمریکا، توجه به برشی از دو مقطع تاریخی در عراق پس از 2003 ضروری به نظر می رسد. در این خصوص، بازکاوی توافق نامه نظامی - امنیتی میان آمریکا و عراق و اتخاذ سیاست های حزب الدعوه پس از 2014م که در واقع در دو دوره نخست وزیری مالکی و العبادی رخ داده اند، موضوعات مهمی در راستای نگاه کلی حزب الدعوه به آمریکایی ها هستند. البته در نگاه اولیه می توان گفت مالکی سرسختی بیشتری نسبت به حضور و فعالیت آمریکایی ها در عراق داشته که اظهارات و اقدامات وی، مؤید این موضوع است.

الف) توافق نامه نظامی - امنیتی واشنگتن - بغداد و تحول در نگاه حزب الدعوه
توافق نامه نظامی - امنیتی میان آمریکا و عراق پس از ماه ها کشمکش میان طرفین و تحت الشعاع منافع برخی از بازیگران دخیل در عراق، بالاخره روز چهارشنبه 6 آذر 1388 به تصویب پارلمان عراق رسید و تظاهرات برخی جریان های سیاسی

نظیر طرفداران جریان صدر و حتی قرار دادن برخی شرایط از سوی «جبهه توافق سنی»، نتوانست مانع تصویب آن گردد.

این توافق‌نامه را می‌توان «ادامه مأموریت نیروهای آمریکایی در چارچوب شروط طرفین» نیز نامگذاری کرد. البته برای دولت مستقر در عراق، بیش از هر موضوعی، کمیت و کیفیت حضور نیروهای آمریکایی و نحوه خروج آنها تا پایان سال 2011م طبق برنامه زمانی پیش‌بینی شده نیز مهم بود. به‌رغم درخواست‌های طرف آمریکایی برای گنجاندن برخی بندها در پیش‌نویس متن اولیه توافق‌نامه، نسخه تصویب‌شده با پیش‌نویس اولیه آن متفاوت بود و بنا به برخی اخبار و گزارش‌ها، حکومت نوری مالکی با توسل به برخی شعارهای همیشگی آمریکایی‌ها در خصوص دلایل حمله به عراق و سرنگونی رژیم بعث صدام، طرف آمریکایی را به پذیرش برخی تغییرات مد نظر خود با همراهی برخی علما و مراجع تقلید و همچنین ملاحظه برخی همسایگان سوق داد؛ تا جایی که می‌توان گفت نسخه تصویب‌شده توافق‌نامه واشنگتن - بغداد، هشتمین نسخه‌ای بود که میان طرفین رد و بدل می‌شد.

به هر حال، در فرایند تصویب و امضای توافق‌نامه یادشده، مدیریت و نگاه نوری مالکی به سیاست‌های آمریکا در عراق (و منطقه) حایز اهمیت بود. حکومت عراق به نخست‌وزیری مالکی، به‌رغم همه سختی‌ها و فشارهای وارده از سوی واشنگتن ترجیح داد دور از جنجال‌های معمول، موضوع توافق‌نامه را مدیریت و تا حدی تعدیل و تلطیف کند.

به نظر می‌رسد حکومت وقت عراق به نخست‌وزیری مالکی از جریان حزب‌الدعوه با بهره‌گیری از تجربه چند کشور دارای وضعیت مشابه با عراق نظیر آلمان، ژاپن و کره جنوبی و بررسی توافق‌نامه‌های آمریکا با این کشورها - که پس از جنگ جهانی دوم و جنگ شبه‌جزیره کره به امضا رسیدند - تلاش کرد مشکلات توافق‌نامه دوجانبه را تا آن‌جا که ممکن است، کاهش دهد. اولین دستاورد دولت در



این زمینه، تغییر نام اصلی این توافق‌نامه از «توافق‌نامه امنیتی آمریکا و عراق» به «توافق‌نامه ساماندهی و عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از عراق» بود.¹

دومین دستاورد حکومت مالکی به «عدم تمدید مأموریت نیروهای آمریکایی در عراق» مربوط می‌شد؛ به عبارت دیگر طبق جدول زمان‌بندی باید نیروهای نظامی آمریکا تا پایان سال 2011 میلادی از عراق خارج می‌شدند. سومین دستاورد حکومت وقت عراق، حذف برخی بندها و تبصره‌های مربوط به وظایف و مأموریت نیروهای آمریکایی، خارج از قوانین و چارچوب‌های حقوقی-حاکمیتی عراق بود؛ به گونه‌ای که در پیش‌نویس اولیه، نیروهای آمریکایی مجاز بودند تحت شرایطی علیه کشورها یا جریان‌های مخالف آمریکا، اقدام به عملیات نظامی کنند.² علاوه بر این موارد، نوری مالکی به‌عنوان نخست‌وزیر وقت عراق (با نگاه سیاسی حزب‌الدعوه به سیاست خارجی) توانست دستاوردهای دیگری را در قبال آمریکایی‌ها کسب کند که از جمله آنها می‌توان به هماهنگی آمریکا با ارتش عراق برای اجرای هرگونه عملیات نظامی، بازداشت افراد مظنون با

1. البته باید خاطر نشان ساخت که دولت وقت آمریکا به ریاست بوش پسر نیز در پی چاره‌ای برای «خروج آبرومندانه» از عراق بود و این موضوع را می‌توان مکمل دستاورد حکومت نوری مالکی به‌شمار آورد. به هر حال، طرف آمریکایی نیز برای انعقاد توافق‌نامه شتاب داشت. در علل این شتاب‌زدگی، عوامل متعددی دخیل بود: نخست این‌که دولت جورج بوش که هفته‌های آخر دوره زمامداری خود را می‌گذراند، علاقه‌مند بود پیش از واگذاری قدرت به اوباما و ترک کاخ سفید، مأموریت نیروهای آمریکایی در عراق را مشخص کرده و ابتکار عمل دموکرات‌ها را درخصوص شعارهایشان مبنی بر عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از عراق (در صورت به قدرت رسیدن) محدود کند. دوم آنکه دولت بوش درصدد بود تا به حضور یا حتی خروج نیروهای آمریکایی از عراق، وجهه حقوقی - قانونی بدهد. سوم آنکه چاره‌جویی برای تأمین هزینه‌های سرسام‌آور حضور و فعالیت حدود 150 هزار نیروی آمریکایی در عراق، به‌علاوه کشته شدن حدود 5 هزار نفر از این نیروها پس از سال 2003 و رهایی از فشارهای داخلی افکار عمومی آمریکایی و حتی جهانی، ضرورتی انکارناپذیر بود که دولت بوش می‌خواست پیش از پایان دوران قانونی‌اش، به نحوی در این راستا فعالیتی انجام داده باشد.

2. در حال حاضر، شخص العبادی به‌عنوان نخست‌وزیر عراق، بسیار بر روی این نکته حساسیت و اصرار دارد و علاوه بر اتخاذ سیاست «بافتاح» در اوایل نخست‌وزیری خود، در سال 2016 و 2017 م کاملاً بر «سیاست دوری از محاوره» در اظهارات و مطالب خود تأکید می‌کند. وی همچنین پیش از سفر اخیر خود در اواخر خرداد 1396 به سه کشور منطقه شامل عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران و کویت از «عدم اجازه برای استفاده از خاک عراق برای حمله به سایر کشورها» و همچنین «عدم اجازه به برخی کشورها برای کشاندن درگیری‌های خود به خاک عراق» صحبت کرد.

هماهنگی نیروهای امنیتی عراق و آزادی همه زندانیان عراقی بازداشت شده در زندان‌های ویژه آمریکا (چه در خاک عراق یا در دیگر مناطق جغرافیایی جهان) طبق یک جدول زمان‌بندی اشاره کرد.

دلایل انعقاد توافق‌نامه با آمریکا

از زمان شروع کشمکش دولت عراق با آمریکا بر سر توافق‌نامه دوجانبه، این پرسش از سوی بسیاری از ناظران مطرح بود که دولت عراق چه نیازی به امضای توافق‌نامه با آمریکا دارد؟ این ناظران بر این باور بودند که عقب‌نشینی نیروهای اشغالگر از یک کشور اشغال شده، نیازی به توافق‌نامه ندارد. برخی جریان‌های سیاسی عراق نیز با همین استدلال، دولت نوری مالکی را از امضای هر گونه توافق‌نامه امنیتی با نیروهای اشغالگر برحذر می‌داشتند؛ اما واقعیت این است که عراق پس از رژیم صدام، تحت قیمومیت سازمان ملل متحد درآمد. چنانکه عراق پس از جنگ نیروهای ائتلاف بین‌المللی در سال 1991، برای خروج نیروهایش از کویت مشمول بند هفتم سازمان ملل متحد قرار گرفت.

این وضعیت عراق تا کنون نیز ادامه دارد و حتی امضای توافق‌نامه دوجانبه آمریکا و عراق به این وضعیت حقوقی عراق خاتمه نداد. بنابراین عراق باید به گونه‌ای تدریجی تلاش می‌کرد حاکمیت ملی خود را به‌عنوان یک کشور مستقل به‌دست آورد و کلید خوردن این مسئله از طریق امضای توافق‌نامه با نیروهای اشغالگر و تنظیم ساماندهی حقوقی جایگاه آنان در این کشور و زمان‌بندی عقب‌نشینی آنان و آن‌گاه تلاش برای خروج از بند هفتم منشور ملل متحد، یکی از بهترین راه‌های ممکن (به‌زعم دولتمردان عراقی) بود. در واقع دولت عراق تا به‌دست آوردن استقلال کامل و خروج از شمول بند هفتم منشور ملل متحد به آمریکا و جایگاهش در شوای امنیت نیاز دارد.

به باور دولتمردان وقت عراقی، امضای توافق‌نامه دوجانبه، اولین گام در فرایند



نسبتاً طولانی خروج عراق از وضعیت ناشی از پیامدهای حقوقی قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد به‌شمار می‌رفت. از سوی دیگر، حتی اگر آمریکا به دلایل گوناگون به امضای توافق‌نامه دوجانبه با عراق نیاز داشت، دولت نوپای عراق نیز به دلایل گوناگون باید نیروهای اشغالگر را برای امضای توافق‌نامه زمان‌بندی عقب‌نشینی از خاک خود تحت فشار قرار می‌داد. شرایط دشوار دولت آمریکا به دولت عراق فرصتی بی‌نظیر برای کنترل زیاده‌خواهی‌های آمریکا و محدود کردن آن اعطا کرد. به عبارت دیگر، اگر آمریکا دچار بحران مالی نبود و اگر دولت جرج بوش با «رقبای دموکرات علاقه‌مند به خروج نیروهای آمریکایی از عراق»، مواجه نمی‌شد و لحاظ انتظارات و پیش‌بینی‌هایش در حمله به عراق از شرایط بهتری برخوردار بود، ماهیت شکل و قلمرو اختیارات آمریکا در توافق‌نامه پیشنهادی به گونه همه‌جانبه‌ای تغییر می‌یافت.

توافق‌نامه‌های آمریکا با دیگر کشورهای منطقه

یکی از ویژگی‌های توافق‌نامه آمریکا و عراق، آشکار شدن ماهیت آن تحت فشار افکار عمومی و نیروهای سیاسی این کشور است. چنان‌که گزارش‌های موثق حکایت از این دارند که چند نسخه از پیش‌نویس‌های رد و بدل شده آمریکا با عراق در یک سیکل بسته قرار داشت و فقط چند شخصیت مذاکره‌کننده عراقی در جریان جزئیات این پیش‌نویس‌ها بودند و آنچه طی چند ماه بر سر زبان‌ها افتاد، به‌وسیله منابع وابسته به شخصیت‌های عراقی مذاکره‌کننده درز پیدا کرده بود. آمریکا علاقه‌مند بود این توافق‌نامه، مانند دیگر توافق‌نامه‌های آمریکا با کشورهای خاورمیانه، به‌ویژه چند کشور عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس به صورت محرمانه (تا مرحله تصویب در پارلمان) باقی می‌ماند؛ اما فشار دولت نوری مالکی و جریان‌های سیاسی و مراجع تقلید عراق موجب شد پیش‌نویس ما قبل از نهایی شدن توافق‌نامه در اختیار افکار عمومی قرار گیرد. نکته جالب اینکه

اگر دولت نوری مالکی از کشورهای عرب خلیج فارس به ویژه کویت، امارات متحده عربی، بحرین و قطر و حتی چند کشور عربی دارای ثقل سیاسی نظیر مصر، اردن و عربستان سعودی بخواهند توافق‌نامه‌های دوجانبه خود را با ایالات متحده آمریکا در اختیار افکار عمومی قرار دهند، دولت عراق در یک مقایسه بسیار ساده، میان بندهای حاکمیتی موجود در توافق‌نامه خود با آمریکا و بندهای تضعیف‌کننده ساختارهای حاکمیت ملی در توافق‌نامه‌های دوجانبه آمریکا و چند کشور عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس، روسفیدتر خواهد بود.

مشکل اصلی در پنهانی بودن توافق‌نامه‌های آمریکا با این کشورها و آشکار شدن آن در نمونه عراق است؛ این مسئله تا آنجا اهمیت داشت که یکی از تحلیل‌گران آمریکایی، این موضوع را با دولت جرج بوش در میان گذاشته است که اگر دولت‌های عرب خلیج فارس از آمریکا بخواهند توافق‌نامه دوجانبه خود را با واشنگتن در حد مشابهت آن با توافق‌نامه دوجانبه آمریکا و عراق تغییر دهد، ایالات متحده چه عکس‌العملی از خود نشان خواهد داد؟!

به هر حال پاسخ این است که اگر طرف آمریکایی چنین پیش‌بینی‌ای را مسلم می‌انگاشت، تا آنجا که می‌توانست تلاش می‌کرد از انتشار متن توافق‌نامه دوجانبه خود با عراق جلوگیری شود. البته بنای دولتمردان آمریکایی از ابتدا بر همین بود و حتی پس از انتشار متن توافق‌نامه دوجانبه خود با عراق در سطح وسیع، متن توافق‌نامه فقط در سایت وزارت خارجه آمریکا و کاخ سفید آن هم برای کاهش مخالفت‌های برخی مطبوعات آمریکا با برخی بندهای آن قرار گرفت.

یکی از روزنامه‌های آمریکایی در همان زمان، به گونه‌ای طنزآمیز نوشت که آمریکا به یک کشور لشکرکشی و رژیم سیاسی آن را سرنگون کرده، هزاران کشته داده و هزار میلیارد هزینه کرده و دست آخر عراق را دو دستی تقدیم ایران و هم‌پیمانان آن کرده است.¹

1. این موضوع، بارها از سوی حکام سعودی نیز خطاب به مقامات آمریکایی عنوان شده؛ به طوری که

از این رو، دفاع یا حمایت دولت نوری مالکی از متن توافق‌نامه نهایی ناشی از این درک دولتمردان وقت عراق بود که توافق‌نامه مزبور، بهترین چیزی است که در نمونه وضعیت پیش آمده برای عراق می‌توانست به دست آید. فراتر از این، باید گفت که این توافق‌نامه در مقایسه با توافق‌نامه‌های آمریکا با آلمان و ژاپن، پس از جنگ جهانی دوم، عادلانه‌تر است. البته باید دقت شود اصلاً بحث عدالت و انصاف در توافق‌نامه‌هایی از این دست وجود ندارد و بحث بر سر مقایسه میان چند نمونه از اوضاع مشابه در مقیاس منطقه‌ای و بین‌المللی است. همچنین مسئله اصلی درباره این منطق است که دولت عراق، جایگزین دیگری پیش رو نداشت. اگرچه توافق‌نامه نظامی - امنیتی در دوران حکومت مالکی امضا شده است، اگر در زمان شخصیت سیاسی دیگری می‌بود (نظیر سکولارهای شیعی) می‌توانست وابستگی به آمریکایی‌ها را در زمینه‌های مختلف نظامی - امنیتی، سیاسی و ... بیشتر کند. مسلم است که این توافق‌نامه را باید در چارچوب «منطق فکری» عراقی و با توجه به مقتضیات زمان امضای آن در نظر گرفت.

البته در تعدیل و تلطیف متن توافق‌نامه، تلاش‌های بی‌دریغ جمهوری اسلامی در عدم سوق یافتن عراق به ورطه وابستگی کامل بسیار مؤثر بود؛ تا جایی که به نظر می‌رسد مخالفت‌های برخی از جریان‌های سیاسی سنی در عراق و کشورهای عربی (از وجه سلبی آن) و همچنین وضعیت و هویت جریان حاکم بر عراق کنونی در ایجاد چنین وضعیتی نیز مؤثر بود. از این رو، این دسته از مخالفان، بر این باور هستند که جریان کنونی حاکم بر عراق، امتداد طبیعی هویت جریان حاکم بر ایران است. از این رو، مخالفت آنان جنبه موضوعی و منطقی نداشت و مخالفت با امضای توافق‌نامه از این حیث، مخالفت آنها با جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شد (<http://www.hawzah.net/fa>). البته این موضوع نافی احتمال سوءاستفاده طرف آمریکایی در آینده نخواهد بود؛ به‌ویژه آنکه مطابق برخی مقتضیات و شرایط

سعود الفیصل، وزیر خارجه وقت عربستان در یکی از دیدارهای خود با دولتمردان آمریکایی، با طعنه به آنها خطاب می‌کند که شما عراق را در سینی طلایی به ایران تحویل دادید. [۱۹]

زمانی، اگر شخصیت‌های حاکم در عراق به آمریکایی‌ها نیز سمپاتی خاص داشته باشند، این موضوع متحول خواهد شد و آمریکایی‌ها را در طرح خواسته‌ها و پیشبرد اهداف و برنامه‌های خود، جری‌تر و جدی‌تر خواهد کرد.

(ب) نگاه العبادی به آمریکایی‌ها

چارچوب کلی نگاه شخصیت‌های منتسب به حزب‌الدعوه به آمریکا در حال حاضر، استفاده و بهره‌گیری از ظرفیت‌های این کشور در عراق است که در مقاطعی با فراز و نشیب همراه بوده است. در مقطع زمانی نخست‌وزیری العبادی از سال 2014م که همزمان با هجوم گسترده داعش به بخش‌هایی از جغرافیای عراق نیز توأم بود، به نظر می‌رسد نگاه العبادی به عنوان نخست‌وزیر وقت عراق و منتسب به حزب‌الدعوه خیلی متفاوت با نگاه کلی حزب نیست؛ ولی با نگاه و نحوه تعامل مالکی با آمریکا متفاوت است. البته یادآوری این نکته مهم است که العبادی به نوعی درصدد موازنه میان بازیگران دخیل در عراق (اعم از داخلی و خارجی) است. در این میان، در پیش گرفتن سیاست «انفتاح» و سپس «اتخاذ سیاست دوری از محاور» بر این موضوع صحنه می‌گذارد. ضمن اینکه، به سبب پیشینه سیاسی و روان‌شناسی شخصیت آقای العبادی باید اذعان کرد که وزنه نزدیکی به آمریکا و غرب در سپهر سیاسی وی بیشتر است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت اگر در مقطع نخست‌وزیری نوری مالکی، موازنه میان جمهوری اسلامی ایران و آمریکا به سود جمهوری اسلامی ایران بود، در مقطع نخست‌وزیری آقای العبادی، این کفه موازنه به سود آمریکایی‌ها، سنگینی می‌کند؛ نحوه مواجهه العبادی با برخی موضوعات مهم نظیر حشدشعبی و مخالفت‌های آشکار و پنهان وی با انجام عملیات جریان‌های وابسته به حشدشعبی در خارج از مرزهای عراق گویای همین واقعیت است.

به هر حال باید اذعان کرد که مشی و رفتار سیاسی مالکی و العبادی به عنوان



دو شخصیت در حزب الدعوه که هر کدام نیز حکومت مقطعی از تاریخ پساصدام در عراق را در اختیار داشته (و دارند)، در چارچوب کلی خط‌مشی اصلاح شده حزب الدعوه پساصدام قابل تفسیر است؛ لیکن خطوط کلی شکل گرفته در شخصیت هر کدام، وزنه تعامل با جمهوری اسلامی ایران یا آمریکا (به مثابه محوریت در دو جبهه مقاومت و غرب) را در مقطع زمانی حکومت هر کدام سنگین‌تر کرده است.

حشد شعبی میان «چکش و سندان» آمریکا و حکومت العبادی

حشد شعبی را می‌توان نوظهورترین نیروی نظامی، مردمی و عقیدتی در عراق به‌شمار آورد که در حال ایفای کارکردهای مهم و نقش کانونی در تحولات نظامی - امنیتی این کشور به‌ویژه در نبرد علیه تروریسم است.

این نیرو که در سال 2014 میلادی و پس از سقوط شهرهای مهمی مانند موصل و تکریت به دست داعش با فتوای مرجعیت شیعی و استقبال مردم و همچنین حمایت‌های برخی اعضا و شخصیت‌های سیاسی در حکومت و نیروهای سیاسی وابسته به برخی احزاب تشکیل شد و جمهوری اسلامی ایران نیز به درخواست حکومت عراق، نقش جدی در پیگیری، شکل‌گیری و تکوین آن داشت، امروزه به‌مثابه «تکیه‌گاه مقاومت و حاصل تجارب ارزشمند نظامی - امنیتی و اطلاعاتی» در میانه چکش و سندان ایالات متحده آمریکا و حکومت العبادی قرار دارد.

در حالی که آمریکایی‌ها، با فلسفه وجودی چنین تشکلی از اساس مشکل دارند و آن را چالشی برای خود به‌شمار می‌آورند، حکومت العبادی نیز به‌رغم برخی اقدامات در تثبیت و تحکیم شکل‌گیری آن، در برخی موارد تحت تأثیر فشارهای آمریکا و برخی کشورهای هم‌سو با آن در منطقه درخصوص حشد شعبی است. البته از دیدگاه بیشتر دولتمردان و شخصیت‌های سیاسی - مذهبی

عراق، تشکیل نیرویی با عنوان حشد شعبی در ایجاد «امنیت مردم پایه» و «بومی محور» بسیار تأثیرگذار بوده، تا جایی که توانسته ضمن پر کردن خلأ ناشی از ناکارآمدی ارتش، تهدیدهای اصلی را از جامعه و حکومت عراق دور کند، به علاوه، باور به قدرت امنیت‌آفرین مردم را در سیاست‌گذاران عراقی افزایش داده است؛ تا جایی که فالح الفیاض،¹ رئیس شورای حشد شعبی منصوب شده از سوی نخست‌وزیری در این زمینه، ضمن اعتراف تلویحی به چنین نقشی، در تلاش است تا بر نقطه اتصال میان حشد شعبی و العبادی پافشاری کند و در برخی از اظهارات و گفت‌وگوهای تلویزیونی خود بگوید: «حشد شعبی تا کنون از هیچ یک از دستورات العبادی سرپیچی نکرده است».

البته آقای فیاض با ظرافت خاصی خط جدایی میان حکومت العبادی و آمریکا در خصوص حشد شعبی را نیز در برخی از اظهارات خود ترسیم کرده است. وی در جایی اظهار می‌کند: «بی تردید آمریکا موافق وجود چنین تشکیلات نظامی، مردمی و قدرتمند نیست و حشد شعبی در تمام عملیات‌هایی که توسط حکومت مشخص می‌شود، حضور خواهد داشت» (مرکز مطالعات عراق، 1396/4/10).

با این اوصاف به نظر می‌رسد حکومت العبادی و طرف آمریکایی در خصوص حشد شعبی در چند نقطه اساسی با هم اشتراک نظر دارند:

1. دوری فرماندهان حشد شعبی از جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت و به تبع آن عدم انجام عملیات خارج از مرزهای عراق؛
2. انجام فعالیت در چارچوب حکومت عراق.

بر این اساس به نظر می‌رسد اگر از دیدگاه حکومت العبادی به موضوع نگاه کنیم، تضعیف یا جایگزینی برخی شخصیت‌ها و جریان‌های وابسته به حشد شعبی در مقطع پس‌اداعش، هم در دستور کار حکومت و هم آمریکایی‌ها قرار خواهد گرفت؛ به گونه‌ای که از اکنون برخی قرائن و شواهد آن مشهود است. اظهارات



یادشده جان بولتون، سفیر اسبق آمریکا در سازمان ملل و اظهارات برخی مقامات آمریکایی درباره «لزوم مواجهه با حشد شعبی» و «نیروهای هم‌سو با جمهوری اسلامی ایران» در دیدار با مقامات عراقی مؤید این موضوع است.

در مورد اخیر، طبق برخی گزارش‌های مرکز مطالعات عراق، در سفر محرمانه «جان نگر و پونته»، سفیر اسبق آمریکا به عراق، وی به محض ورود به بغداد پیامی مبنی بر «انحلال حشد الشعبی بلافاصله پس از آزادی موصل» را از جانب مقامات آمریکایی به حیدر العبادی منتقل و بر آن تأکید می‌کند.

مقایسه خطوط کلی در حزب الدعوه در راستای مناسبات با آمریکا

بر این اساس می‌توان ادعا کرد که در حال حاضر، دو خط مشخص در حزب الدعوه وجود دارد که یک خط آن به محور غرب (و برخی کشورهای عربی) و دیگری به محور مقاومت (جمهوری اسلامی ایران، روسیه و...) در پرونده‌های منطقه‌ای متمایل است؛ ولی هر کدام از ابراز آشکار این موضوع ابا دارند.

در واقع در حزب الدعوه کنونی، در تقابل یا تعامل با آمریکایی‌ها، دو رویکرد با محور مالکی و العبادی مشخص‌تر و بارزتر است؛ در حالی که مالکی، مقصر وضعیت بحرانی عراق و حتی منطقه را دخالت‌های آمریکا ارزیابی می‌کند، العبادی در طرف دیگر، حضور و فعالیت آمریکا را برای «ایجاد توازن بازیگران دخیل در عراق» ضروری برمی‌شمارد.

نوری مالکی که اکنون در قامت معاون رئیس‌جمهور عراق به فعالیت سیاسی خود در صحنه سیاسی عراق ادامه می‌دهد، در دیدار خود با رؤسا و اساتید دانشگاه‌ها در اوایل تیر ماه 1396، از «تداوم نظام سهمیه‌بندی سیاسی» - که وی پایه‌گذار آن را طرف آمریکایی می‌داند - بر حذر داشت و گفت: «ریشه تمام دخالت‌های خارجی و منطقه‌ای و همچنین فراخوان‌های تجزیه‌طلبی و همه‌پرسی در کشور، نظام سهمیه‌بندی سیاسی و نظام حاکم بر نحوه توزیع مناصب و قوای

سه گانه می باشد» (گزارش مرکز مطالعات عراق، 3 تیر 1396).

از طرف دیگر، پس از به دست گرفتن حکومت توسط العبادی، همواره مقامات آمریکایی در محدود کردن فعالیت‌های مالکی در صحنه سیاسی عراق و ایجاد اختلاف میان شخصیت‌های مهم حزب‌الدعوه، پیشگام بوده‌اند؛ به گونه‌ای که سفر مالکی به برخی کشورها (که در حوزه جبهه مقاومت تعریف می‌شوند) از سوی آمریکایی‌ها به شدت رصد می‌شود و برای برخی موضوعات مرتبط با جبهه مقاومت، العبادی تحت فشار قرار می‌گیرد.

البته به‌رغم پیگیری و رصد سفر مالکی به برخی کشورها - به‌ویژه روسیه و جمهوری اسلامی - و تلاش برای ناکام گذاردن نتایج این سفرها گفته می‌شود سفرهای العبادی به برخی دیگر از کشورها مثل عربستان در اواخر بهار 1396، به توصیه و تشویق آمریکایی‌ها صورت گرفته است. از همین رو، طبق گزارش‌های مرکز مطالعات عراق، سفر العبادی به عربستان، هرگز نتیجه بررسی و مطالعات استراتژیک در خصوص گسترش روابط عراق با کشورهای حاشیه خلیج فارس نبوده، بلکه نتیجه تمایلات آمریکا و توصیه‌های مقامات آمریکایی به العبادی بوده است.

به هر حال آنچه مسلم است از دیدگاه آمریکا، شکاف در سطح کلان بیت شیعی عراق نه تنها اولویت دارد بلکه یک ضرورت مبرهن است. به تبع این شکاف‌ها و اختلافات، شکاف در حزب‌الدعوه - به‌مثابه سکاندار و محوریت حاکمیت در عراق - برای آمریکایی‌ها، اولویت و ضرورت بیشتری دارد. بنابراین از آنجایی که به‌زعم دولتمردان آمریکایی جناح العبادی در حزب‌الدعوه، منافع و برنامه‌های آمریکا را با ضمانت بیشتری تعقیب و اجرا می‌کند. به همین دلیل فاصله روزافزون میان مالکی و العبادی در مقاطع بعدی تاریخ سیاسی عراق، موضوعی دور از ذهن نیست؛ موضوعی که از اکنون در دستور کار آمریکایی‌ها قرار دارد.

نکته قابل تأمل دیگر در خصوص گسترش اختلافات و بارز شدن جناح‌بندی‌ها در حزب‌الدعوه این است که به‌رغم تمام اقدامات برشمرده شده



آمریکا، آمریکایی‌ها از پیروزی جناح مالکی در آینده سیاسی عراق و بالطبع تصمیمات او نگران هستند؛ به گونه‌ای که از نظر آمریکایی‌ها، عامل اصلی خروج آنها از عراق، مالکی (و عقبه استراتژیک آن یعنی محور مقاومت) است. همچنین مالکی عامل اصلی «اعدام صدام» است که با مخالفت آمریکایی‌ها و اصرار آنها بر عدم اجرای آن مواجه بود. بنابراین در حال حاضر، با وجود حمایت آمریکایی‌ها از خط‌مشی العبادی در عراق، آنها با کمک العبادی تلاش می‌کنند مالکی یک‌باره از کنترل آنها خارج و به‌طور کامل وارد جبهه محور مقاومت و روسیه و چین نشود. به همین سبب حتی گفته می‌شود آمریکایی‌ها به العبادی توصیه کرده‌اند که به سبب موضوعات غیرضروری با مالکی درگیر نشود (گزارش مرکز مطالعات عراق، تیر 1396).

یادآوری این نکته ضروری است که در حال حاضر آمریکایی‌ها امیدوارند که با تعامل مثبت برقرار شده میان خود و حکومت العبادی، بخشی از نیروهای نظامی و امنیتی - اطلاعاتی خود را در پوشش مبارزه با تروریسم (داعش) به عراق بازگردانند که موفقیت‌هایی هم در این زمینه کسب کرده‌اند.

برای روشن‌تر شدن موضوع، بررسی نگاه یک طرفه حزب‌الدعوه و جناح‌های متبوع آن با آمریکا کافی نیست؛ بلکه باید از زاویه نگاه آمریکایی‌ها به شیعیان به‌ویژه حزب‌الدعوه نیز موضوع مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد.

آمریکا و رویکرد آن نسبت به قدرت‌یابی شیعیان عراق

هر چند موضوع «نگاه یا مواضع آمریکا نسبت به تقویت یا قدرت‌یابی شیعیان در عراق» موضوع پژوهش جداگانه‌ای است، ولی به صورت مختصر می‌توان ادعا کرد که آمریکا به چند پایه اساسی برای «حاکمیت با محوریت شیعیان» در عراق نیاز دارد؛ اول پیگیری استراتژی‌های کلان منطقه‌ای در پرتو همکاری با شیعیان هم‌سو یا همراه با خود و سپس حفظ فاصله آنها با جمهوری اسلامی ایران یا

حداقل «حفظ توازن در میان مناسبات آنها با تهران و واشنگتن» به‌ویژه رعایت آن از سوی جریان سیاسی حاکم (حزب‌الدعوه).

به هر حال نگرانی آمریکا از قدرت یافتن شیعیان در عراق ناشی از احتمال نزدیکی آنها به جمهوری اسلامی ایران و به تبع آن به خطر افتادن امنیت رژیم صهیونیستی است. سخنان و اظهارات برخی از رهبران شیعه به‌ویژه حشدشعبی در ابراز همراهی با «حماس و حزب‌الله» در فلسطین و لبنان، آمریکایی‌ها را به‌شدت نگران کرده و شاید عامل اصلی آغاز فشار بیشتر بر این جریان‌ها از سوی آمریکایی‌ها باشد.

سعی آمریکا بر این است که حتی‌المقدور در عراق، انعطاف از خود نشان دهد و به همین سبب با مشاهده فشار، رفتار خود را تغییر می‌دهد. برای آمریکا عدم شکل‌گیری یک جنبش اعتراضی و فراگیر شیعی یک اصل محسوب می‌شود؛ زیرا این امر مشکلات و چالش‌های کنونی آمریکا در عراق را افزایش خواهد داد.

برخی از کارشناسان حوزه عراق، شیعیان را در نهایت به‌مثابه مانعی در برابر اهداف آمریکایی‌ها در عراق ارزیابی می‌کنند. در همین خصوص، جیف سیمونز می‌گوید: «شیعیان مشکلات زیادی را رقم خواهند زد که مانع تلاش‌های آمریکا برای بازسازی جامعه عراق به عنوان یک جامعه دموکرات است» (سیمونز، 2004: 88 - 87). مسلم است پس از سقوط صدام در عراق، آمریکاییان به شکل پیچیده‌ای به شیعیان احساس نیاز پیدا کرده‌اند. واشنگتن که به حمایت شیعیان نیاز داشت، کنترل شیعیان بر عراق را تضمین کرد و این بهایی است که آمریکا از پرداخت آن خشنود نبود. گرچه شیعیان عرب عراقی مانند شیعیان ایرانی نیستند، اما چون دولت شیعی در عراق ممکن است به متحد ایران تبدیل شود، این نتیجه‌ای نبود که ایالات متحده آمریکا خواستار آن باشد (Reagan, 2005).

کارشناسان وزارت امور خارجه آمریکا بر این باورند که: «جامعه شیعیان عراق همواره به ایران امکان خواهد داد که در عرصه مسائل سیاسی عراق نفوذ کند»



(فولر، 1373: 476). بنابراین «نفوذ مرجعیت شیعه در عراق و تعامل مثبت ایران و عراق موجب شده است که آمریکایی‌ها در عراق، هم‌سو با انگلیس از سیاست قدیمی «تفرقه بینداز و حکومت کن» برای ایجاد اغتشاش و جنگ روانی و رسانه‌ای در منطقه سود ببرند. تکرار واژه‌هایی مانند «ظهور هلال شیعه» و «تجدید حیات حکومت شیعیان» در منطقه، فقط در راستای ایجاد حساسیت میان وهابی‌های سنی و طیف تندرو معنا می‌یابد».

علت ادامه حرکت‌های تروریستی در عراق و عدم همراهی سنی‌ها با سایر گروه‌های اجتماعی عراق در فرایند سیاسی شاید به این سبب است که اکثریت شیعه، قدرت انتخاباتی درخور توجهی دارند. در واقع گروه‌های مخالف دولت‌های جدید عراق که شیعیان، اکثریت اعضای کابینه آنها را تشکیل داده‌اند، با تحریک آمریکاییان بر این باورند که انتخابات آزاد، زمینه نفوذ قابل توجهی را برای ایران در مسایل سیاسی عراق فراهم آورده است.

نتیجه‌گیری

با بررسی نقش و جایگاه شیعی حزب‌الدعوه در عراق مشاهده می‌شود که امروزه اندیشه سیاسی شیعی پس از مسلط شدن بر رأس قدرت عراق با استفاده از مفاهیم جدید در این عرصه، به‌رغم همه مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها، سهم عمده‌ای در اداره عراق نوین و نقش الهام‌بخش برای شیعیان عرب در کشورهای اسلامی و عربی داشته است. رویکرد این جریان‌ها در تصمیم‌گیری‌ها و تحولات سیاسی - اجتماعی نوین عراق به طور برجسته‌ای نشان می‌دهد که آنها با اتخاذ رویکردی عمل‌گرایانه مبتنی بر واقعیت‌های نوین این کشور، در دو سطح تحولات عمومی و راهبردی، در مجموع عملکردی مبتنی بر مصلحت خود از خود برجای گذاشته‌اند.

اپوزیسیون شیعی در دوره حاکمیت بعث علاوه بر حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران به آمریکا در مقابله با رژیم صدام نیز توجه داشت؛ اما با فروپاشی

رژیم بعث، جایگاه گروه‌های شیعی از اپوزیسیون به ساختار سیاسی و حاکمیتی منتقل شد و آنها روابط و تعاملات خود با بازیگران خارجی را براساس رویکردهایی جدید (متفاوت از گذشته) دنبال می‌کنند. رویکرد حزب‌الدعوه در عرصه سیاست خارجی در دوره جدید، در چارچوب شکل‌بندی سیاسی-اجتماعی گروه‌های داخلی عراق و در جهت کسب حمایت‌های بیرونی به منظور موفقیت در منازعات قدرت در داخل کشور و ایجاد ثبات و اداره کشور قرار دارد. از این رو، سیاست بیشتر گروه‌های شیعی به‌ویژه این حزب در تعاملات خارجی خود را باید دارای ویژگی‌های سیاست قدرت دانست و آن را در جهت امنیت‌سازی و ثبات و مهار طرف‌های مقابل ارزیابی کرد.

اکنون بیشتر شیعیان عراق جمهوری اسلامی ایران و آمریکا را ستون‌های دوگانه قدرت و منابع اصلی کسب حمایت خارجی برای پیشرفت و ارتقای جایگاه خود در منازعات داخلی بر سر قدرت تلقی می‌کنند و رویکرد سیاست خارجی خود را بر این اساس استوار کرده‌اند. در مقطع کنونی، شیعیان عراق به واسطه در اکثریت بودن از عراق جدید نفع می‌برند و به همین جهت اکثر آنها که در قدرت هستند با آمریکا نیز همکاری می‌کنند و از درگیری در یک جنگ داخلی اجتناب می‌ورزند. البته رویکرد گروه صدر و برخی از جریان‌های منتسب به جمهوری اسلامی در حشد شعبی در این خصوص و درگیری‌های آنها در برخی مقاطع زمانی، یک استثنا محسوب می‌شود.¹ یکی از دلایل رویکرد متعادل و مسالمت‌آمیز شیعیان نسبت به آمریکا که از اواسط دهه 1990 در میان برخی از گروه‌های شیعی در عراق به وجود آمد، گرایش به سوی سازگاری با شرایط و ایجاد فضای مناسب سیاسی بیشتر برای بهره‌برداری خود بوده است.

یکی از ویژگی‌های اصلی عراق جدید، تأثیرگذاری فزاینده بازیگران خارجی

1. این موضوع به گونه‌ای است که حتی آمریکایی‌ها نیز خشنودی خود را در درگیری‌های رخ داده در سال‌های پس از سقوط صدام میان حکومت مالکی و جیش‌المهدی در عملیات «صوله الفرسان» در بصره پنهان نمی‌کنند.

در روند تحولات این کشور به منظور تعقیب منافع خود از یک سو و سعی گروه‌های داخلی عراق برای کسب حمایت بیشتر از محیط پیرامونی و عوامل قدرت از سوی دیگر است. کردها توجه خود را به سوی کسب حمایت از آمریکا معطوف نموده‌اند و سنی‌ها نیز از حمایت جهان عرب و حتی آمریکا برخوردارند. در این میان، شیعیان با مخالفت جهان عرب روبه‌رو هستند، اما اکثر آنها با نگرشی عمل‌گرایانه، کاهش تنش با آمریکا و در نتیجه سعی در کسب حمایت آن در مقابل سایر گروه‌ها و همچنین استفاده از پیوندهای مذهبی - سیاسی با ایران و اتکا به قدرت آن را کانون اصلی رویکرد خود در سیاست خارجی قرار داده‌اند.

در این میان، رهبران شیعی نسبت به آمریکا دیدگاه‌های کاملاً یکسانی ندارند و نظرات گروه‌هایی چون صدریون با سایر رهبران سیاسی و مذهبی شیعی تفاوتی عمده دارد؛ اما در مجموع درباره موضوع حساس رابطه با آمریکا و متحدان آن، سیاست‌مداران فعلی شیعی (که غالباً از حزب‌الدعوه به شمار می‌روند) عمل‌گرایی قابل ملاحظه‌ای را از خود نشان داده‌اند. دولتمردان شیعی نیاز به تداوم حمایت آمریکا برای حفظ قدرت، ایجاد ساختار حکومتی جدید و سرکوب شورشیان را درک می‌کنند. از این رو، دغدغه اصلی شیعیان، نهادینه کردن قدرت خود در ساختار سیاسی جدید و استفاده از حمایت‌ها و امکانات قدرت آمریکا در این راستا به علاوه تحکیم و تثبیت قدرت خود در داخل مرزهای عراق می‌باشد. این امر به معنای همکاری کامل با آمریکا در تمامی حوزه‌ها نیست، بلکه به نظر می‌رسد جلوگیری از ایجاد تنش در روابط شیعیان با آمریکا برای دستیابی به اهداف شیعی، نقطه اشتراک اکثر گروه‌های شیعی عراق است، ضمن اینکه برای برخی جریان‌ها، به هدف درجه اول تبدیل شده است.

با مقایسه میان احزاب و گروه‌های شیعی، اگرچه مجلس اعلای اسلامی دارای رویکردی ملایم‌تر و عمل‌گرایانه‌تر در قبال آمریکا است، برخی شاخه‌های

حزب الدعوه دارای موضعی پرفراز و نشیب هستند؛ ولی به طور کلی می توان گفت همه احزاب شیعی به ویژه حزب الدعوه از هر گونه ایجاد تنش و خصومت در روابط خود با امریکا اجتناب می کنند. گروه صدر تنها گروهی است که به صورتی آشکار دارای مواضع و جهت گیری ضد آمریکایی است و این رویکرد به درگیری هایی بین جیش المهدی و نیروهای آمریکایی نیز منجر شده است. آیت الله سیستانی به عنوان اصلی ترین رهبر مذهبی شیعیان عراق با نگرشی بلندمدت و با در نظر گرفتن منافع تاریخی جامعه شیعی، ضمن حفظ فاصله خود با آمریکایی ها، گروه ها را به اجتناب از درگیری و تنش با امریکا و حفظ انسجام خود ترغیب می کند یا به عبارت بهتر، این گروه ها را به مواجهه نظامی - امنیتی با امریکا تحریک و تشویق نکرده است.

در زمینه تعامل عراق نوین با جمهوری اسلامی ایران به نظر می رسد با توجه به رویکرد جمهوری اسلامی ایران به وضع کنونی عراق، یعنی حمایت از حکومت با محوریت شیعه بر مبنای انتخابات و اکثریت عددی و در عین حال مخالفت فعالانه با نیروهای اشغالگر و حضور آنها در کشور عراق به عنوان همسایه غربی اش - و هم سویی مستقیم و غیرمستقیم با جریان های شیعی عراق، در نهایت بر خروج امریکا از این کشور - در سیاست های راهبردی مشترک دو طرف تأکید دارد.

در زمینه تعامل عراق نوین به ویژه جریان های عمده شیعی با ایالات متحده امریکا به نظر می رسد زعم کلی رهبران و دولتمردان شیعی این است که مهار یک طرف توسط طرف دیگر در بعد داخلی و ایجاد توازن در بعد خارجی، با تمام ابزارها و ظرفیت های ممکن آینده صحنه سیاسی عراق و احتمالاً منطقه را رقم خواهد زد. به عبارت بهتر، شیعه به واسطه حضور امریکا در عراق، علاوه بر حفظ برتری در حاکمیت، خواهان کنترل و مهار جریان های افراطی در طرف کرد و سنی است و بر توازن نقش بازیگران خارجی در عراق تأکید دارد.

در هر حال، از مهم ترین اقدامات شیعیان عراق نسبت به اشغالگری نیروهای



آمریکایی، تصمیم مرجعیت دینی (آیت‌الله سیستانی) برای ساخت عراقی مستقل و اعاده حق تعیین سرنوشت مردم عراق و درخواست برای برگزاری انتخابات و اصرار بر انجام آن در همه مقاطع است.

در مجموع درخصوص موضوع حساس رابطه با آمریکا و متحدان آن، سیاست‌مداران شیعی، بهره‌برداری از فرصت‌ها و کاهش تهدیدها را در مدار توجه خود قرار داده‌اند. براین اساس، به نظر می‌رسد با تلاقی دیدگاه‌ها و رویکردهای متفاوت جریان‌های شیعی عراق به‌عنوان بازیگران داخلی اصلی در زمینه تحولات نوین عراق، همگی آنها به طور فعال درصدد بهره‌گیری از ظرفیت‌های آمریکا در عراق بر اساس سطح درک و خط‌مشی خود هستند.

به‌رغم همه این موارد در عراق نوین افراد، طیف‌ها و جریان‌های سیاسی مؤثر و مهمی ظهور کرده‌اند که گرچه در حال حاضر به‌مثابه «تجربه‌ای از قدرت‌مداری» به‌شمار می‌رود؛ اما «هرگونه سهل‌انگاری و تفرقه‌اندازی، آینده دشواری را برای آنان رقم خواهد زد. وحدت ملی، حضور در صحنه، شرکت در تشکیل حکومت مستقل و پاسداری از هویت اسلامی، بزرگ‌ترین وظیفه مردم عراق به‌ویژه علما، روشنفکران و نخبگان علمی و سیاسی است» (امام خامنه‌ای، 1382/1/31). این تجربه جدید در طول این مدت از منظرهای متفاوت مطمح نظر قرار گرفته و تحلیل‌گران آن را بررسی کرده‌اند. آنچه در این میان محل توافق است، آن است که این پدیده دفعی و ناگهانی نبوده، بلکه با طی فرایند تاریخی و در بستر تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در جامعه عراق به وقوع پیوسته است.

بررسی منطقی، علمی و واقع‌بینانه تحولات نوین در عراق، با توجه به شاخص‌هایی نظیر قدرت‌یابی جریان‌های شیعی، وجود رهبران تأثیرگذار و جهت‌گیری‌های دینی و حضور مردمی ناگزیر می‌کند. درک تحولات عراق پس از صدام بخش مهمی از آینده این سرزمین را رقم خواهد زد. تحولات اخیر بنیادی و در جهت بازیابی هویت دینی و متفاوت از اتفاقات علمی و عملی پیشین

جامعه شیعی عراق در دوره معاصر است. اگرچه نقش اشغالگران به سرکردگی آمریکا، در سقوط صدام نیز از عوامل تسهیل کننده وضعیت نوین شیعیان عراق به شمار می رود؛ اما تنها عقبه اجتماعی نزدیک به مبانی این تحولات، انقلاب اسلامی ایران است. بنابراین، تبیین رویکرد شیعیان در تحولات عمومی و راهبردی عراق نوین، با توجه به ماهیت دینی و مذهبی این جریان‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

با این اوصاف واقعیت این است که احزاب سیاسی شیعی در عراق با اینکه در کلیات، اشتراکات قابل توجهی در حوزه سیاست خارجی دارند، اما مشی فکری آن‌ها و مناسبات سیاسی با کشورهای همسایه همچنان بر نوع نگاه آنان به سیاست خارجی سایه افکنده است. توجه به منافع فردی و حزبی و تلاش برای کسب اکثریت کرسی‌های پارلمانی در میان احزاب و کشمکش‌های داخلی آنان با یکدیگر از جمله عواملی است که می‌تواند در تضعیف سیاست خارجی و اتخاذ مواضع ناصحیح شیعیان در عراق سهیم باشد. هر چند این موضوع اختصاص به احزاب شیعی ندارد و گروه‌های سنی نیز از این موضوع رنج می‌برند؛ اما احزاب شیعی در عراق به‌عنوان اکثریت پارلمانی و کابینه‌ای، در صورت انسجام و تدوین یک راهبرد مشترک در حوزه سیاست خارجی می‌توانند سهم مهمی در اتخاذ مواضع قوی‌تر عراق در ابعاد مختلف به‌ویژه در تعامل با آمریکایی‌ها داشته باشند. البته نکته ظریف آنجاست که گاهی باید از دریچه نگاه احزاب و جریان‌های شیعی عراق به موضوع نیز نگاهی بیندازیم و در بررسی‌های خود، از زاویه «جابه‌جایی یا جایگزینی» وارد شویم؛ به عبارت بهتر خود را به جای «شیعیان عراق» فرض کنیم و آنها را از نگاه عراقی مورد توجه قرار دهیم.



منابع و مآخذ

- اخبار و گزارش‌های مرکز مطالعات عراق، خرداد و تیر 1396
- آشوری داریوش، فرهنگ سیاسی، تهران، مروارید، 1354، چاپ هشتم
- الخطیب ابن النجف، تاریخ الحركه الاسلامیه المعاصره فی العراق، بیروت، دارالمقدسی، 1980
- امام خامنه‌ای، 1382/01/31، پیام به مسلمانان جهان در پی سقوط صدام و حمله آمریکا به عراق، دستیابی در سایت: Khamenei.ir
- بشیر، حسن، «نقش نخبگان شیعی در تحولات سیاسی کشور (1921-1958)» فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی، س هفتم، ش 28، زمستان 1388
- بوزان، باری، «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا»، ترجمه احمد صادقی، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره 3، پاییز 1381
- تقی‌زاده داوری، محمود، ماهنامه تحلیلی - خبری اخبار شیعیان، ش 64، اسفند 1389
- حزب الدعوه.. وجه «طهران» الأسود بالعراق، اسکای نیوز، 20 آگوست 2015، دستیابی در: <http://www.skynewsarabia.com/web/article/768633>
- رحمانی، منصور و مهسا رسولی‌فر، شخصیت‌شناسی رهبران و جایگاه آن در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی‌ام، بهار 1395
- رویوان، حسین، حزب الدعوه اسلامی عراق، شنبه 5 اردیبهشت 1388، دستیابی در: www.eci.ir.com/?lang=fa&page=30&ItemId=20&Action=BodyView
- سیمونز، جیف: عراق المستقبل: السياسه الامریکيه فی اعاده تشکیل الشرق الاوسط، بیروت، دارالساقی، 2004
- شبر حسن، تاریخ العراق السیاسی المعاصر - حزب الدعوه الاسلامیه، العارف للمطبوعات، بیروت، الطبعه الثانيه، الكتاب الأول
- عراق؛ از دموکراسی‌سازی آمریکایی تا پروژه‌ی تجزیه، اندیشکده راهبردی تبیین، 12 آبان 64، دستیابی در: <http://tabyincenter.ir/10716>
- فولر، گراهام، قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز، 1373
- کل کشوندی، مسلم و محمود تقی‌زاده داوری، رویکرد جریان‌های شیعی به تحولات نوین عراق، مجله شیعه‌شناسی، زمستان 1393، شماره 48
- مجله اخبار شیعیان، بهمن 1388، شماره 39، دستیابی در سایت: <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/5658/6896/83023>
- مناهجنا، حزب الدعوه المركزيه الاعلام المركزي، 1414
- ناظمیان، رضا، جریان‌های سیاسی معاصر عراق، تهران، مؤسسه فرهنگی کتاب و عترت، 1379، دستیابی در: <http://tabyincenter.ir/10716>

- <http://tabyincenter.ir>
- www.khamenei.ir
- www.skynewsarabia.com
- <http://www.hawzah.net>
- www.markazaliraq.net

منابع برای مطالعه بیشتر

الف) منابع خارجی

- Katzman, Kenneth, "Iran's In Flunce Influence", CRS Report for Congress, June 13, 2006.
- Berns., Nicolas, August 2, 2007, "Council On Foreign Relations" available at: www. Cfr. Org.
- Reagan, Tom. September.13, "The Myth of Iraqis Foreign Fight". The Christian Science Monitor, 2005.
- Terrill, W. Andrew, February 2004," The United States and Iraq's Shiite Clergy: Partners or Adversaries? Available, at: www.Carlisle. Army.Mill/Ssi.
- http://www.shiitestudies.com/article_18721_3099.html.

ب) منابع عربی

- «ائتلاف دولة القانون بزعمامة نوری المالکی»، ۲۰۱۲، الجزيرة.نت.
- الاحزاب و الحركات و الجماعات الاسلامية، [تألیف] جمال باروت و الآخرين، النشره فيصل دزاج و جمال باروت، [دمشق] المرکز العربی للدراسات الاستراتیجیة، ۲۰۰۶.
- التيار الصدري: زیاره الحكيم إلى واشنطن رضوخ للطغیان قابل دسترسى در: <http://archive.aawsat.com/details.asp?section=۴&article=۴۴۸۸۵۷&tissueno=۱۰۶۰۲#WHouablKJvt>
- جوزف برادوي، العراق الجديد، ترجمه غيرعباس مظفر، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ۲۰۰۴
- رؤوف، عادل، العمل الاسلامی فی العراق بين المرجعيه و الحزبيه: دراسه نقديه لمسيره نصف قرن (۱۹۵۰-۲۰۰۰)، دمشق، مرکز تبليغاتی و پژوهش‌های عراق، ۲۰۰۵م
- صلاح الخراسان، حزب الدعوة الاسلاميه، حقائق و وثائق مضمول من تجربه الحركة الاسلامية في العراق خلا ۴۰۵ عاماً، دمشق، المؤسسة العربية للدراسات، و البحوث الاستراتیجیة، ۱۹۹۹
- فاضل زکی محمد، السياسة الخارجية و ابعادها فی السياسة الدولية، بغداد، مطبعة شفق، ۱۹۷۵
- فرهاد، ابراهيم، الطائفية و السياسة فی العالم العربی (نموذج الشيعة فی العراق)، القاهرة، مكتبة مدبولی، ۱۹۹۶
- لیام آندرسون و گرت استنزفیلد، عراق المستقبل: دکتاتوریه، ديمقراطیه ام تقسیم؟، ترجمه رمزی ق. بدر، مراجعة و تقديم و تعليق ماجد شبر، لندن ۲۰۰۵.
- مؤمن، علی، سنوات الجمر: مسيرة الحركة الاسلامية فی العراق ۱۹۵۷-۱۹۸۶، قم، المرکز الاسلامی المعاصر، ۲۰۰۴م
- موصلی، احمد، سیره و حیاة الامام الخوئی، بیروت، دارالهادی، ۱۹۹۸

ج) منابع فارسی

- ابراهیم جعفری، تجربه حکومت؛ ترجمه محمدرضا بلوردی، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان



نور، 1390

- ابراهیم جعفری، «کمر بند آتش»، مصاحبه کننده: علی سعدی، ترجمه گروه ترجمه مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، تهران 1390
- حزب الدعوه اسلامی، ویکی پدیا (فارسی)، دانشنامه آزاد، تاریخ بازدید: 1396/4/17، دستیابی در سایت حزب الدعوه اسلامی: <http://fa.wikipedia.org/wiki>
- خرمشاد، محمد باقر و احمد نادری، «نقش حزب الدعوه الاسلامیه در گفتمان مقاومت جنبش شیعی عراق»، فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، ش 33، بهار 1390
- دیلمی معزی، امین، تحلیلی پیرامون «استراتژی ایران در عراق و نقش شیعیان این کشور»، باشگاه اندیشه، دستیابی در: www.bashgah.com
- مرکز مطالعات عراق، ارزیابی عملکرد و رویکردهای سیاسی حیدرالعبادی، نخست‌وزیر عراق، بغداد، مرکز مطالعات عراق، 2015.

